



پاسخ‌های قرآن در پرسش از زمان وقوع قیامت

در آیه 189 سوره بقره و در خصوص هلال های ماه، پرسشی صورت گرفت و به دنبال آن میان مفسران اختلافاتی در تفسیر آیه، پدید آمد.

حکمت هلال های ماه

در آیه 189 سوره بقره و در خصوص هلال های ماه، پرسشی صورت گرفت و به دنبال آن میان مفسران اختلافاتی در تفسیر آیه، پدید آمد.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَأَقِمْوْا لِلَّهِ تَعْلَمُكُمْ تَقْلِحُونَ؛ تو را از ماه های نو پرسند، بگو: آنها گاه نماهاست برای مردم و حج؛ و نیکی آن نیست که به خانه‌ها از پشت آنها درآیید، ولیکن نیکی [نیکی] آن کس است که پرهیزگاری کند، و به خانه‌ها از درهای آنها درآیید و از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید.

آیه مزبور، صراحتی در محتوای پرسش پرسشگران نداشته، تنها به ابهام آنان درباره هلال های ماه می پردازد و در ادامه، به فایده آن هلال های گوناگون، اشاره می کند. در اینکه مضمون پرسش آنان از پیامبر چه بوده دو دیدگاه بیان شده است:

دیدگاه نخست: پرسش از سبب اشکال ماه بوده است (فضل الله، 1419ق، ج 4، ص 69؛ حوئی، 1424ق، ج 1، ص 436؛ زحیلی، 1418ق، ج 2، ص 169)؛

دیدگاه دوم: پرسش از حکمت و فایده آن حالات، صورت گرفته است (طوسی، بی تا، ج 2، ص 141؛ طبرسی، 1372، ج 2، ص 508؛ فخر رازی، 1420ق، ج 5، ص 281؛ بیضاوی، 1418ق، ج 1، ص 127).

بر حسب دیدگاه نخست که از سوی برخی دانشمندان بلاغی نیز مطرح شده است (تفتازانی، بی تا - الف، ص 136؛ همو، بی تا - ب، ج 1، ص 122)، پرسش کنندگان از دلیل طبیعی شکل های مختلف هلال می پرسند، ولی آیه به جای پاسخ به پرسش آنان، از فواید تغییر حالات هلال سخن می گوید. درنتیجه، این آیه مصداق موضوع بلاغی اسلوب حکیم قرار می گیرد که پرسش سائل، به منزله پرسش دیگری، فرض شده است. اما براساس نظریه دوم، در آیه مورد بحث، میان پرسش و پاسخ مطابقت برقرار است و درنتیجه این آیه، ربطی به موضوع اسلوب حکیم، نخواهد داشت.

مرحوم علامه طباطبایی، به دیدگاه دوم گرایش دارد و دو شاهد بر آن، بیان فرموده است:

الف) جمع آمدن واژه أهله، دلیل بر این است که پرسش از ماهیت قمر و سبب به وجود آمدن آن، نبوده است. علامه طباطبایی در این باره نوشته است:

تعبیر أهله، به صورت جمع در سؤال، دلیل بر آن است که پرسش، از ماهیت ماه و اختلاف اشکال آن نبوده است؛ زیرا در این صورت، بهتر آن بود که بفرماید: از تو درباره قمر، سؤال می کنند، نه آنکه بفرماید: از أهله، سؤال می کنند. همچنین اگر پرسش از حقیقت هلال و سبب شکل خاص آن بود، مناسب تر آن بود که بفرماید: از تو درباره هلال می پرسند؛ زیرا در این صورت، غرضی در تعبیر جمع وجود نداشت؛ پس، جمع آمدن أهله دلالت می کند که سؤال از سبب یا فایده پیدایی ماه به صورت هلال و تغییرات بعدی آن و ترسیم ماه های قمری بوده است و هلال های ماه نیز محقق کننده این موضوع است. درنتیجه، در پاسخ نیز به همین فایده پرداخته است (طباطبایی، 1417ق، ج 2، ص 55 و 56).

در نقد توجیه المیزان، می توان گفت: جمع آمدن قمر یا هلال، منافاتی با دیدگاه نخست ندارد؛ زیرا پرسش از سبب (مطابق دیدگاه اول) می تواند ناظر به سبب تغییرات در هلال ها باشد؛ چنان که پرسش از غایت (طبق دیدگاه دوم) پرسش از فایده تغییرات، در هلال ها بود. چگونه وقتی از سبب پرسیده می شود، باید قمر یا هلال به صورت مفرد به کار رود، ولی هنگامی که از فایده می پرسند، باید تعبیر أهله به کار رود؟

به بیان دیگر، با فرض پرسش از سبب (برحسب دیدگاه نخست) می توان پرسش آیه را چنین تحلیل کرد که سبب تشکیل هلال های گوناگون و به اشکال مختلف چیست؟

ب) علامه دلیل دیگری نیز بر دیدگاه دوم، که پرسش از حکمت و فایده هلال ها بود، با این عبارت بیان کرده است: ویستفاد ذلک من خصوص الجواب: قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ، فإن المواقیت وهی الأزمان المضروبه للأفعال والأعمال إنما هی الشهور دون الأهله التي لیست بأزمانه وإنما هی أشكال وصور فی القمر (طباطبایی، 1417ق، ج2، ص56). این معنا از خصوص پاسخ استفاده میشود که فرمود: هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ...، زیرا مواقیت عبارت است از زمان هایی که برای هر کاری معین میشود، و این زمان ماه ها هستند، نه هلال ها که عبارت است از شکل مخصوص قرص قمر (طباطبایی، همان، ص56).

این مؤید نیز قابل تأمل است؛ زیرا به گونه ای مصادره بر مطلوب به شمار می رود؛ یعنی تنها با فرض مطابقت پرسش و پاسخ، این پرسش پدید می آید که چه ارتباطی میان میقات (زمان انجام کار) با هلال (شکل خاص ماه) وجود دارد، اما با فرض عدم مطابقت میان پرسش و پاسخ، که مؤیدات آن خواهد آمد، نبود ارتباط مزبور با توجه به همین عدم مطابقت، توجیه پذیر است.

به هرحال، دیدگاه اول به واقع نزدیک تر می نماید و در تأیید آن، چند وجه، می توان مطرح کرد:

اولاً احتمال پرسش عرب زمان نزول از حکمت تغییرات هلال، احتمالی بسیار بعید است؛ زیرا این تغییرات، مبنای گاه شماری و تعیین وقت در میان آنان نیز بوده است، چنان که موضوع ماه های حرام و حرمت آنها در میان عرب و نیز سنت جاهلی نسیء (تأخیر انداختن ماه های حرام) که در قرآن نیز اشاره شده (توبه: 37)، از موضوعات قطعی تاریخی شمرده می شود و روشن است تشخیص و تعیین ماه های مزبور، از طریق رؤیت هلال، بوده است. در برخی کتاب های تاریخی نیز به نقش رؤیت هلال در تشخیص ماه و آگاهی عرب زمان نزول از فواید آن، اشاره شده است؛ مثلاً جوادعلی می نگارد: عرب برای بازپرداخت دیون، به زمان طلوع ماه در ابتدای آن، وعده گذاری می کرد (جوادعلی، 1378م، ج9، ص88)، یا در جای دیگر گفته است: رؤیت هلال مبدئی بوده که عرب جاهلی در تعیین ابتدای ماه ها از آن استفاده می کرده و در آخر ماه که قمر پنهان می شد برای رؤیت هلال و تعیین ابتدای ماه، از خانه بیرون می آمده است (همان، ج16، ص79).

همچنین صفدی در الوافی بالوفیات، به روش عرب جاهلی در مبنا قرار دادن رؤیت هلال در تعیین اول ماه اشاره می کند (صفدی، الوافی بالوفیات، ج1، ص6 و 7). ازسوی دیگر، برخی اهل لغت، تصریح کرده اند: ریشه معنایی واژه هلال، از اهل به معنای بلندکردن صدا گرفته شده است؛ زیرا عرب جاهلی هنگام رؤیت هلال، صدای خود را بلند می کرد (ابن فارس، 1378، ص999؛ ابن منظور، بی تا، ج11، ص703؛ طوسی، بی تا، ج2، ص140). خلیل بن احمد گوید: جمله المحرم یهلّ بالاحرام بدین جهت گفته شده است که عرب، هنگام رؤیت هلال ماه (حج)، احرام می بستند و به تدریج این تعبیر بر زبان آنها درخصوص احرام نیز رواج یافت (فراهیدی، 1414ق، ج3، ص1897). ابن درید، لغوی قرن سوم نیز تعبیر اهللنا نحن را اشاره به هنگام رؤیت هلال دانسته است. اما اینکه چگونه قرآن، با وجود این آگاهی و اطلاع عرب، پاسخ خود را بر همین موضوع، متمرکز کرده است، در نکته بعدی اشاره خواهیم کرد.

ثانیاً ادامه آیه مورد بحث، مؤید تفاوت میان پاسخ قرآن و پرسش معاصران نزول است. خداوند در این آیه، پس از پاسخ مزبور، فرموده است: وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَأَقْبُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. ربط این جمله، به صدر آیه، از دغدغه های مفسران قرآن بوده، در برخی تفاسیر، جهاتی در این زمینه بیان شده است (زمخشری، 1407ق، ج1، ص234؛ طبرسی، 1372، ج2، ص508؛ رازی، 1420ق، ج5، ص285). اما مطابق دیدگاه اول، می توان گفت: قرآن، به جای پاسخ گویی به پرسش آنان در زمینه سبب حالات مختلف هلال، به پرسش از حکمت و فایده آنها پاسخ داده و گویا درصدد تفهیم این نکته بوده است که پرسش از فایده، نسبت به پرسش از سبب، اولویت دارد؛ زیرا سبب حالات مختلف ماه، از پدیده های مربوط به طبیعت است که با هدف اصلی قرآن، یعنی هدایت مردم و تعلیم روش درست زندگی به آنان چندان ربطی ندارد؛ ازاین رو، در ادامه آیه می فرماید: به جای وارد شدن از مسیر اصلی، از مسیرهای انحرافی وارد نشوید، چنان که پرسش نیز باید در مسیر درست و مطابق با نیازهای اصلی و واقعی طرح شود (حوی، 1412ق، ج1، ص436).

آیت الله جوادی آملی با وجود پذیرش دیدگاه دوم، توجیه مزبور را موجب رفع استبعاد از دیدگاه نخست می داند و می فرماید:

برخی مفسران، ناهماهنگی پاسخ با پرسش را در این آیه بنا بر احتمال اول که طبق آن پرسش از علت و سبب طبیعی اهلّه است، توجیه کرده اند که عوض کردن پاسخ پرسش، با توجه به این نکته است که گاهی سائل از مطلبی می پرسد که پاسخ آن برایش سودمند نبوده یا ادراک آن برای او آسان نیست؛ ازاین رو، پاسخ دهنده حکیم، پاسخ را عوض می کند و مطلبی را می گوید که به حال او نافع است. در اینجا نیز چون پاسخ فنی، نیاز به طرح مسائل نجومی و ریاضی داشت و از طرفی ادراک آن برای همگان میسر و سودمند نبود، خداوند آن را عوض کرد و مطلبی سودمند و قابل ادراک آورد. مفسران مزبور، این احتمال را از جمله وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا استفاده کرده اند؛ گویا خداوند با این بیان به آن پرسش کنندگان می گوید: از چیز غیرسودمند

نپرسید؛ زیرا اگر از سبب فاعلی و طبیعی پرسش کنید، مانند آن است که بیراهه رفته باشید؛ از در خانه وارد شوید که همان پرسش از حکمت و نکات اشکال قمر است (جوادی آملی، 1385، ج9، ص 538-539).

اما در مقایسه با دیدگاه دوم، که پرسش معاصران نزول از حکمت و فایده هلال ها بود، در تفسیر تسنیم، مؤیداتی بیان شده است که همگی تأمل برانگیز می نماید. در ادامه، به آن وجوه تأیید و تأملات ذیل هرکدام می پردازیم:

الف) براساس این احتمال دوم، میان پرسش و پاسخ، هماهنگی برقرار خواهد بود؛ زیرا پرسش از حکمت تغییر در وضعیت ماه بوده و پاسخ نیز به همان، پرداخته است (طباطبایی، 1417ق، ج2، ص 56)، ولی با توجه به نکته پیش گفته مبنی بر بعید شمردن بی اطلاعی عرب زمان نزول، از فایده تغییرات در ماه، این نکته موجه نخواهد بود؛

ب) جمع آمدن واژه اَهْلَه دلیل بر این است که پرسش از ماهیت قمر و سبب به وجود آمدن آن، نبوده است. توضیح این وجه تأیید و بیان تأمل درباره آن، ذیل نقل سخن علامه طباطبایی گذشت؛

ج) استاد جوادی آملی روایات شأن نزول ذیل آیه مورد بحث را تأییدکننده نظریه دوم دانسته و فرموده است:

از شأن نزول های این آیه برمی آید که محور پرسش، سبب فاعلی و طبیعی تشکلات ماه نبوده، بلکه پرسش از علت غایی و نحوه تدبیر خداوند نسبت به ماه و حالات آن بوده است؛ بنا بر همین مبنا، خداوند هدف و غایت اشکال گوناگون ماه را آشنایی انسان ها به شماره سال ها و حساب زندگی قرار داده است (جوادی آملی، 1385، ج9، ص538).

حدود پنج روایت و همگی از منابع اهل سنت، در این زمینه مشاهده می شود که با بررسی آنها مؤیدات مورد اشاره، مخدوش به نظر می رسد:

1. أخرج ابن عساکر بسند ضعيف عن ابن عباس في قوله يَسْتَلُونَكَ عَنْ الْأَهْلِهِ قَالَ نَزَلَتْ فِي مَعَاذِ بْنِ جَبَلٍ وَتَعْلِبَةَ بْنِ عَمَةٍ وَهَمَا رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ قَالَا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا بَالُ الْهَلَالِ يَبْدُو وَيَطْلُعُ دَقِيقًا مِثْلَ الْخِيَطِ ثُمَّ يَزِيدُ حَتَّى يَعْظُمَ وَيَسْتَوِي وَيَسْتَدِيرُ ثُمَّ لَا يَزَالُ يَنْقُصُ وَيَدْقُ حَتَّى يَعُودَ كَمَا كَانَ لَا يَكُونُ عَلَى حَالٍ وَاحِدٍ فَنَزَلَتْ يَسْتَلُونَكَ عَنْ الْأَهْلِهِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ؛ دو مرد انصاری از پیامبر پرسیدند: وضعیت و حالت هلال چگونه است که ظهور و طلوعی بسیار باریک شبیه نخ دارد، سپس با ازدیاد در حالت پیشین، بزرگ و استوار و دایره ای می گردد، بعد از آن، پیوسته رو به نقصان و باریکی می گذارد تا به حالت قبلی برمی گردد و بر یک حال نمی ماند. به دنبال این پرسش، آیه مزبور نازل شد (سیوطی، 1404ق، ج1، ص 203؛ آلوسی، 1415ق، ج1، ص 467).

اولاً این روایت به تصریح بزرگان اهل سنت از قبیل سیوطی و آلوسی (همان) سند ضعیفی دارد؛ ثانیاً پرسش مطرح شده در روایت، لزوماً ناظر به دیدگاه دوم، یعنی پرسش از حکمت و فایده نیست. واژه بال طبق گفته اهل لغت، به معنای حالت و شأن (ابن اثیر، 1422ق، ج1، ص 120؛ ابن منظور، بی تا، ج11، ص 74) و غیرمنطبق بر خصوص معنای حکمت و فایده است؛ به تعبیر دیگر، با معنای سبب و علت، منافاتی ندارد، چنان که همین واژه، در آیه پنجاهم سوره یوسف به معنای حالت و وضعیت، به کار رفته است:

وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسْئَلُهُ مَا بَالُ التَّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ؛ و شاه گفت: او را نزد من آرید، پس چون فرستاده نزد وی آمد، [یوسف] گفت: سوی خواجهات باز گرد و از او بپرس که حال و کار آن زنان که دست های خویش بریدند چه بوده است؟ همانا پروردگار من به مکر آنها داناست.

روشن است در این آیه، پرسش از حکمت و فایده خود آن زنان نیست، بلکه ظاهراً از علت و سبب کار آنان پرسش شده است؛

2. أخرج عبد بن حميد وابن جرير عن قتاده قال سألو النبي (صلى الله عليه وسلم) لم جعلت الأهله فانزل الله يَسْتَلُونَكَ عَنْ الْأَهْلِهِ الْآيَه؛

3. أخرج ابن أبي حاتم عن أبي العالیه قال ذکر لنا انهم قالوا للنبي (صلى الله عليه وسلم) لم خلقت الأهله فانزل الله يَسْتَلُونَكَ عَنْ الْأَهْلِهِ الْآيَه (طبری، 1412ق، ج2، ص 108؛ سیوطی، 1404ق، ج1، ص 203).

این دو روایت هرچند ظهور در پرسش از حکمت و فایده دارد، ولی هر دو مرسل، محسوب می شود.

4. وأُخرج ابن جرير وابن أبي حاتم عن ابن عباس قال سأل الناس رسول الله (صلى الله عليه وسلم) عن الأهل فنزلت هذه الآية يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ يَعْلَمُونَ بها حل دينهم وعده نساءهم ووقت حجهم (همان)؛

5. فی روایه أن معاذاً قال: يا رسول الله إن اليهود يكثرُونَ مسألتنا عن الأهل فأنزل الله تعالى هذه الآية (آلوسی، 1415ق، ج1، ص 467).

این دو روایت نیز شبیه تعبیر آیه، درخصوص موضوع پرسش که سبب است یا حکمت، ابهام دارد و جمله پایانی روایت چهارم نیز توضیح راوی است و ربطی به پرسش پرسش کنندگان ندارد.

پرسش از زمان وقوع قیامت

حدود ده جای قرآن، پرسش از زمان تحقق قیامت، از افراد گوناگونی نقل گردیده است که اهمیت این موضوع را در نگاه معاصران و مخاطبان این کتاب الهی نشان می دهد؛ به گونه ای که از ظاهر برخی آیات برمی آید، مکرراً این پرسش را پرسیده اند (طباطبایی، 1417ق، ج8، ص371؛ ج20، ص195). بااین حال، در هیچ یک از آن موارد، پاسخی قطعی مبنی بر تعیین وقت قیامت، مطرح نشده است و زمانی معین برای این حادثه بزرگ، بیان نگردیده است. اما موضع گیری قرآن در برابر این پرسش متفاوت است، به گونه ای که در برخی موضع گیری های قرآن، آیات مورد اشاره، مصداقی از اسلوب حکیم قرار می گیرد. در این باره، با چند دسته آیه روبه رو می شویم که در اینجا به اجمال، به آنها اشاره می کنیم:

پرسش بی پاسخ

در یک مورد از آن موارد، پرسش پرسشگران، به کلی بی پاسخ مانده است؛ در سورة قیامت آیه 5 و 6 می فرماید: بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجَرًا أَمَامَهُ * يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ؛ بلکه انسان میخواهد در تمام عمر گناه کند؛ [ازاین رو] میپرسد: قیامت کی خواهد بود!

بنا بر تفسیر مرحوم علامه طباطبایی، آیه ششم، بیانی تعلیلی برای آیه پنجم است؛ یعنی ازآنجاکه انسان به دنبال گناهکاری در تمام عمر آینده خویش است، از زمان تحقق قیامت می پرسد و چنین پرسشی، به انگیزه تکذیب و استهزای قیامت است (طباطبایی، 1417ق، ج20، ص105). شاید بتوان گفت دلیل بی پاسخ گذاشتن پرسش آنان نیز همین رویکرد تکذیبی و به مسخره گرفتن حادثه عظیم رستاخیز است؛ زیرا به تعبیر علامه طباطبایی با وجود نشانه های آشکار و براهین محکم بر قیامت، آدمی باید با پرهیز از گناه، خود را به ایمان و تقوا مجهز کند نه آنکه از زمان تحقق آن، پرس وجو نماید (همان).

بیان برخی اوصاف قیامت به جای پاسخ

در برخی آیاتی که پرسش از زمان قیامت مطرح شده است، قرآن کریم به جای تعیین وقت، اوصافی از این حادثه را مطرح می کند که به گونه ای مخاطب را به موضوعاتی مهم رهنمون می سازد؛ مثلاً در سورة ذاریات می فرماید: يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ * يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُقْتَلُونَ (ذاریات: 12-13)؛ میپرسند: روز جزا چه زمانی است؟! روزی است که آنها را بر آتش مسوزانند. علامه طباطبایی ذیل آیه سیزدهم می فرماید: در این آیه، به جای پاسخ آنان، به بیان صفت قیامت و اشاره به حالت جهنمیان در آن روز پرداخته است (همان، ج18، ص368).

در آیه ای دیگر پس از گزارش پرسش مورد بحث، به صحنه و موقعیتی خاص از رستاخیز اشاره کرده است: وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونُ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ (انبیاء: 38-39)؛ و (کافران) میگویند: اگر راست [می]گویید، این وعده [قیامت] چه وقت است؟! ولی اگر کافران مدانستند زمانی که (فرا میرسد) نمیتوانند شعله های آتش را از صورت و از پشت های خود دور کنند، و هیچ کس آنان را یاری نمیکند (این قدر درباره قیامت شتاب نمیکردند)!

در اینجا نیز علامه نوشته است آیه سی ونهم در جایگاه پاسخ از پرسش آنهاست؛ بدین معنا که کاش کفار آن وقت (قیامت) را درک می کردند که نمی توانند آتش را از صورت و پشت های خود دور کنند. نه به تنهایی چنین کاری می توانند و نه مورد یاری قرار می گیرند (همان، ج14، ص289).

در موردی دیگر به جای پاسخ گویی به پرسش سائلان، وصف تحقق قطعی قیامت، مطرح شده است: وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قُلْ لَكُمْ مِيعَادٌ يَوْمَ لَا تَسْأَلُونَهُ عَنْهُ سَاعَهُ وَلَا تَسْتَفْتِمُونَهُ (سبا: 29-30)؛ میگویند: اگر راست میگویید، این

وعده (رستاخیز) چه زمانی خواهد بود؟! بگو: وعده شما روزی خواهد بود که نه ساعتی از آن تأخیر نکنید و نه (بر آن) پیشی خواهید گرفت.

در این آیه نیز ضمن توجه دادن مخاطبان بر مهم تر بودن اصل وقوع قیامت در مقایسه با زمان تحقق آن، منکران را نیز تهدید کرده است؛ به بیان دیگر، در عین اهتمام به موضوع بسیار مهم رستاخیز، از انگیزه شیطانی پرسش کنندگان، پرده برداشته که مقصود آنها از این پرسش، استفهامی انکاری و بی اعتبار کردن اصل تحقق قیامت بود؛ ازاین رو، با تأکید بر اصل وقوع این حادثه بزرگ، آنان را به حتمیت این جریان هول انگیز، توجه داده است (ابن عاشور، بی تا، ج 22، ص 65؛ زمخشری، 1407ق، ج 3، ص 583).

علامه، ذیل آیه مزبور نوشته است: خداوند به پیامبر فرمان داده [است] که در پاسخ آنان (از پرسش زمان تحقق قیامت) بگوید: روز قیامت روزی است حتمی و قطعی که وقوع آن تخلف نمی یابد (طباطبایی، 1417ق، ج 16، ص 377).

تأکید بر انحصار علم به قیامت در خداوند

در چند آیه نیز پس از گزارش پرسش افراد مبنی بر زمان تحقق رستاخیز، بر این موضوع تکیه شده است که آگاهی از زمان قطعی قیامت، مخصوص خداوند متعال است و دیگران از آن بی خبرند؛ برای نمونه، در سوره اعراف آیه 187 می فرماید: *يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي؛ درباره قیامت از تو پرسش میکنند، کی فرامرسد؟! بگو: دانش آن فقط نزد پروردگار من است.*

در آیاتی دیگر چنین آمده است: *يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا * فِيمَ أَنتَ مِنْ ذِكْرَاهَا * إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا (ذاریات: 42-44)؛* و از تو درباره قیامت می پرسند که در چه زمانی واقع میشود؟! تو را با یادآوری این سخن چه کار؟! نهایت آن به سوی پروردگار تو است.

علامه طباطبایی در اینجا نیز فرموده است:

تعرض لسؤالهم عن وقت قیام الساعه ورد له بأن علمه ليس لأحد إلا الله فقد خصه بنفسه. خداوند در این آیه، به پرسش آنان در خصوص زمان رستاخیز پرداخته و آن را بدین صورت رد کرده که آگاهی از آن وقت، جز برای خدا نیست، پس علم به آن را اختصاص به خود داده است (همان، ج 20، ص 195).

چنان که ملاحظه شد در بیشتر آیات مربوط به پرسش از زمان تحقق قیامت، قرآن کریم به جای تعیین وقت و پاسخ روشن به متن پرسش پرسشگران، بنا بر اسلوب حکیم، به موضوعات مهم دیگری که مورد نیاز بیشتر مخاطبان بود، پرداخته است.

نتیجه گیری

1. بیشتر پاسخ های قرآن، همسو با پرسش های مخاطبان، بیان شده است، اما در موارد اندکی، انطباق میان پرسش و پاسخ برای پرداختن به موضوعی مهم تر رعایت نشده است؛

2. در آیه 215 سوره بقره، در پاسخ به چپستی مال انفاقی شیوه اسلوب حکیم دیده می شود؛ بدین صورت که با لحاظ اهمیت چگونگی مصرف انفاق، موارد مصرف آن، بیان شده است؛

3. در آیه 219 سوره بقره نیز با وجود پرسش از چیزهایی که باید انفاق شود، به موضوع مهم اعتدال در پرداخت صدقه و کمیت انفاق اشاره می شود؛

4. در پرسش آیه 189 سوره بقره، با وجود پرسش از علت و سبب اشکال ماه، به فایده هلال های ماه پرداخته می شود که با نیاز دینی معاصران به استهلال، سازگارتر است، اما این تحلیل که پرسش مخاطبان نیز از حکمت و فایده بوده با واقعیت تاریخی آشنایی عرب با این حکمت و فایده سازگار نیست. ربط ادامه آیه با ماقبل نیز با تحلیل نخست، تناسب بیشتری دارد؛

5. قرآن در همه موارد پرسش از زمان تحقق قیامت، از تعیین وقت، امتناع می ورزد و در بیشتر آنها، به موضوعاتی مهم همچون بیان برخی اوصاف قیامت و تأکید بر انحصار علم رستاخیز در خداوند، اشاره می کند.

1. برای آگاهی از سخن سایر مفسرانی که دیدگاهی شبیه دیدگاه شیخ طوسی برگزیده‌اند، ر.ک: زمخشری، 1407ق، ج 1، ص 257؛ طبرسی، 1372، ج 2، ص 547؛ همو، 1377، ج 1، ص 118؛ بروسوی، بیتا، ج 1، ص 332؛ آلوسی، 1415ق، ج 1، ص 501؛ فیض کاشانی، 1415ق، ج 1، ص 246؛ قمی مشهدی، 1368، ج 2، ص 319؛ اندلسی، 1420ق، ج 2، ص 377.

منابع

آلوسی، سیدمحمود، 1415ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت دار الکتب العلمیه.

ابن اثیر، مبارک بن محمد بن جزری، 1422ق، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، التحریر و التنویر (تفسیر ابن عاشور)، بیروت، مؤسسه التاریخ.

ابن فارس، احمد، 1378، ترتیب مقایس اللغه، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ابن منظور، بی تا، لسان العرب، بیروت، دار الفکر.

ابن هشام، عبدالله بن یوسف، 1404ق، مغنی اللیب، قم، مکتبه آیه الله مرعشی.

اندلسی، ابوحیان، 1420ق، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر.

بحرانی، هاشم بن سلیمان، 1416ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.

بروسوی، اسماعیل، بی تا، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر.

تفتازانی، سعدالدین، بی تا - الف، شرح المطول، قم، منشورات مکتبه داوری.

—، بی تا - ب، شرح المختصر، مصر، مکتبه المحودیه.

جرجانی، علی بن محمد بن علی، 1405ق، التعریفات، بیروت، دار الکتب العربی.

جواد علی، 1978م، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، چ دوم، بیروت، دار العلم للملایین.

جوادی آملی، عبدالله، 1385، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء.

حوّی، سعید، 1412ق، الاساس فی التفسیر، چ سوم، بی جا، دار السلام للطباعه و النشر والتوزیع.

رازی، فخرالدین، 1420ق، مفاتیح الغیب، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، 1412ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار العلم، الدار الشامیه.

رشیدرضا، محمد، بی تا، تفسیر المنار، چ دوم، بیروت، دار المعرفه.

زحیلی، وهبه بن مصطفی، 1418ق، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، چ دوم، بیروت، دار الفکر المعاصر.

زمخشری، جارالله، 1407ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چ سوم، بیروت، دار الکتب العربی.

سیوطی، عبدالرحمن، 1404ق، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

شیرازی، احمدامین، 1422ق، البلیغ فی المعانی و البیان و البدیع، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

صفدی، الوافی بالوفیات، نرم افزار المکتبه الشامله.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، 1417ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

طبرسی، فضل بن حسن، 1372، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ سوم، تهران، انتشارات ناصرخسرو.

____، 1377، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، 1412ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.

طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد، 1414ق، ترتیب کتاب العین، قم، انتشارات اسوه.

فضل الله، سیدمحمدحسین، 1419ق، تفسیر من وحی القرآن، چ دوم، بیروت، دار الملائک للطباعه و النشر.

فیض کاشانی، ملامحسن، 1415ق، تفسیر الصافی، چ دوم، تهران، انتشارات الصدر.

فیومی، احمد بن علی، 1414ق، المصباح المنیر، چ دوم، قم، منشورات دار الهجره.

قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، 1368، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر، 1374، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه.

هاشمی، سیداحمد، 1378، جواهر البلاغه، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

محمد نقیبزاده: استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.

قرآن - سال ششم، شماره دوم، پیاپی 12،